

درباره‌ی مبارزات کارگران سنگ آهن بافق

در اخبار آمده است که در روز ۲۸ فروردین صدها کارگر سنگ آهن بافق وارد اعتصاب شدند. مطالبه‌ی کارگران، «بورسی نشدن سنگ آهن تا زمان انجام دادن تمامی تعهدات صندوق بازنشستگی فولاد کشور به شهرستان بافق و کارکنان از جمله واگذاری سهام ترجیحی به پرسنل، واگذاری ۱۵ درصد سهام شرکت سنگ آهن به شهرستان، جلوگیری از اخراج نیرو و احداث کارخانه‌های جوار معدنی» بوده است. به روایت سایت‌های خبری بعد از ۳ روز کارگران پیروزمندانه به اعتصاب پایان دادند.

در حال حاضر اطلاع دقیقی از شرایط کارگران سنگ آهن بافق در دست نیست ولی آنچه مهم است سطح بالای اتحاد کارگران سنگ آهن بافق در هر دور اعتصاب آن‌هاست. آن‌ها می‌مانند تا به نتیجه مطلوب برسند. بجز اعتصاب ۳ روزه‌ی یادشده که با عنوان پیروزی اعتصاب کارگران بافق در تمامی سایت‌های خبری کار شده بود، کارگران در سال ۹۳ نیز در دو نوبت یک‌بار به مدت ۴۰ روز و بار دیگر به مدت ۱۶ روز اعتصابی داشتند که حاصل آن به تعویق انداختن خصوصی‌سازی معدن از جانب دولت و آزاد شدن تمامی همکاران اعتصابی بازداشت‌شده بود. از آن هم پیروز بیرون آمدند. نقاط برجسته‌ای در اعتصابات این کارگران به چشم می‌خورد که می‌تواند چراغ راه کارگران در سراسر ایران باشد؛ جلوگیری از به وجود آمدن هرگونه درگیری با توجه به حضور تحریک‌آمیز نیروی انتظامی، حفظ اتحاد کارگران در تمامی لحظات مبارزه و جلوگیری از شکاف افتادن درصفت اعتصاب علی‌رغم فشارها و تحریک‌ها و طولانی شدن اعتصاب، حضور خانواده‌های کارگران اعتصابی در کنار کارگران و حمایت تمام و کمال از همکاران دستگیر شده. همچنین در سال ۹۳ با وجود دستگیری ۱۸ نفر از کارگران که در شکل‌گیری و رشد اتحاد کارگران نقش داشتند کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند و لطمه‌ای به اتحاد آن‌ها وارد نشد.

مواردی که در بالا گفته شد نقاط روشنی در مبارزات کارگران معدن سنگ آهن بافق است و از این نظر می‌تواند الگویی برای مبارزات سایر کارگران ایران باشد. ولی نمی‌توان از خطراتی که در کمین اتحاد کارگران است صحبتی نکرد. نمی‌توان دست روی دست گذاشت و به دستاوردهای گذشته مفتخر بود و اکتفا نمود. سرمایه‌داران، هر بار که چنین اتحاد و رزمندگی‌ای را از کارگران می‌بینند، با حربه‌های جدیدتر و اتحاد بیشتر به سراغ کارگران می‌روند. کارفرمایان متحد هر بار تمام تلاش و دم و دستگاه‌شان را به کار می‌گیرند تا چنین اتحادی را درهم بشکنند و میان کارگران اختلاف بیندازند، تا مبادا چنین اتحادی به الگویی برای سایر کارگران تبدیل شود. کارگران نیز **ناچارند** و البته **می‌توانند** که مبارزات خود را به سطح بالاتری ارتقا دهند. کارگران نمی‌توانند و نباید در یک نقطه متوقف شوند، زیرا طرف دیگر این مبارزه، یعنی کارفرمایان در اولین فرصت برای تاراج دستاوردهای کارگران هجوم خواهند آورد. کارگران همواره باید قدم بعدی را تشخیص دهند، و از طریق آن هم دستاوردهای تاکنونی را تثبیت نمایند و هم بتوانند گامی در جهت تقویت اتحادشان به پیش بردارند.

گفتیم خطرات، اما چه خطراتی؟

یکی از خطراتی که چنین محیط کارهایی را تهدید می‌کند وجود نهادهای کارگری وابسته به کارفرما مثل شورای اسلامی کار و نقش آفرینی آن‌ها در مبارزه کارگران است. در سال‌های اخیر سرمایه‌داران برای کم کردن قدرت کارگران از این حربه استفاده کرده‌اند. کارگران مبارز باید بدانند که شورای اسلامی کار نهادی است در جهت انحراف مبارزه‌ی کارگران و سرکوب آن. تشکیل نهاد شورای اسلامی کار یا گسترش نفوذ آن در چنین محیط‌های کاری، برای اتحاد و مبارزه کارگران همچون سمی کشنده خواهد بود. نهادی که ظاهراً کارگری اما در باطن کارفرمایست.

شورای اسلامی کار از هر طریقی میان کارگران اختلاف می‌اندازد، گوش شنوای کارفرمایان و نهاد های امنیتی در محیط کار است و مبارزه محیط کاری کارگران را منحرف می‌کند. کارگران باید در مورد فعالیت‌های چنین نهادی هوشیاری کامل داشته باشند، مقابل آن سیاست مناسب اتخاذ نمایند. وقتی که چنین نهادی در محیط کار توسط عده‌ای تشکیل می‌شود و شروع به کار می‌کند دیگر هیچ نهاد کارگری (بر اساس تبصره ۴ ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار) نمی‌تواند آن‌جا وجود داشته باشد و به رسمیت شناخته شود. وجود چنین نهادی در کنار چنین قانونی ابزار سرکوب مبارزات کارگران است و کارگران از این طریق **به صورت قانونی سرکوب می‌شوند.**

برای آشنایی بیشتر با ماهیت شورای اسلامی کار به مطلب [اعتراضات کارگران ابنیه فنی خطوط راه آهن قم و درود](#) مراجعه نمایید.

خطر دیگر شناسایی و جذب کارگران فعال و رهبران کارگران از سمت جریان‌های ضد طبقه‌ی کارگر است، جریان‌هایی که همواره خود را در ظاهر مدافع حقوق کارگران نشان می‌دهند. در اکثر مواقع سرنوشت کارگران مبارزی که جذب چنین جریان‌هایی می‌شوند تبدیل شدن آن‌ها به چهره‌های مشهور رسانه‌ایست. چهره‌هایی که در ایران اغلب با نام "فعالان کارگری" شناخته می‌شوند.

در جنبش کارگری ایران کم نیستند محیط کارهایی که به این عارضه دچار شدند. با تبدیل شدن رهبر کارگران به "سلبریتی" و "فعال" کارگری، دیگر کم‌تر صدای همه‌ی کارگران شنیده می‌شود. هر چه از دهان سلبریتی بیرون می‌آید انگار که خواسته‌ی تمامی کارگران آن محیط کار است. فعال و سلبریتی کارگری برای خود هویتی جدای از کارگران و مبارزه‌شان قائل می‌شود و به خود اجازه می‌دهد صلاح کارگران را تشخیص دهد و بر اساس تشخیص خود عمل نماید. همه‌ی رسانه‌ها به دنبال مصاحبه با سلبریتی هستند. "سلبریتی" یا "فعال کارگری" کسی است که بیش از آن که در میان کارگران باشد، به مصاحبه با بدنام‌ترین رسانه‌ها و گشت‌زنی در میان ادارات مشغول است. زمین بازی این سلبریتی‌های نه محیط‌های کار و اعتصاب کارگران، بلکه رسانه‌های ضد کارگری ایرانی یا خارجی و ادارات مختلف است. سلبریتی‌هایی که در بخشی از مبارزات اسم و رسمی برای خود دست و پا می‌کنند. وقتی این افراد با خودسری‌ها و کج‌روی‌های خود دستگیر یا اخراج می‌شوند باعث کاسته شدن قدرت بقیه کارگران در محیط کار می‌شوند. و وقتی که به فساد کشیده می‌شوند، ممکن است که کل مبارزه‌ی درست کارگران به فساد کشیده شود. به وجود آمدن این فعالان و چهره‌های مشهور نتیجه فاصله گرفتن آن‌ها از مبارزات و مسایل روزمره‌ی کارگران است. تا زمانی که اعتصابات کارگران بیش از حد وابسته به فعالیت و رزمندگی افراد مشخصی باشد احتمال به وجود آمدن چنین عارضه‌ای وجود دارد.

خطر بعدی شناسایی کارگران فعال از سمت کارفرما و دادن امتیازهای بیشتر به آنها جهت به فساد کشیدن رهبران رزمنده کارگری و خدشه وارد کردن به اتحاد شکل گرفته در بین کارگران است.

همچنین تلاش برای جذب کارگران به ایدئولوژی‌های طبقه حاکم و کشاندن آنها به مبارزاتی که یکی به میخ می‌زند یکی به نعل خطر کم اهمیتی نیست. مثالی آشنا و رایج برای این خطر این است رسانه‌های سرمایه‌داری و دولت مدام از کارگران می‌خواهند که انسان‌های متمدن و مدرنی باشند و شکایت یا مطالبه‌ای اگر هم دارند از راه قانونی‌اش ورود کنند و به کارگران در مورد عواقب کارهای غیرقانونی هشدار می‌دهند. آنها سعی می‌کنند که رهبران کارگران را به چنین افکاری جذب نمایند، و چنین رهبرانی کارگران را به حرکت در چاقوب قانون دعوت می‌کنند.

اینها نمونه‌ی خطرانی هستند که در کمین کارگران متحد و مبارز در محیط کار است.

چه باید کرد؟

برای ایمن شدن مبارزات کارگران در مقابل چنین خطرانی، لازم است که کارگران در شکل عالی‌تری مانند سندیکا متحد شوند. زمانی که کارگران سندیکای خود را شکل دهند این امکان برای آنان به وجود می‌آید که دیگر به افراد وابسته نباشند. دیگر دولت و کارفرما نمی‌توانند با دستگیری و یا به فساد کشاندن یک رهبر کارگری مبارزات کارگران را به عقب برانند. در صورت تشکیل سندیکا، اگر یک رهبر کارگری در مسیر سلبریتی شدن و جدا شدن از کارگران قدم بردارد و حرف‌هایی خلاف نظر کارگران متحد شده در قالب سندیکا بزند، بلافاصله مشخص می‌شود و باید به کارگران پاسخ‌گو باشد. اگر رهبر کارگری به صورت خودسر دست به اقداماتی بزند که خلاف خواسته و تشخیص کارگران باشد و به تلاش‌های آنها آسیب بزند توسط سندیکا مواخذه و یا برکنار می‌شود. سندیکا در صورت به کار بستن سیاست صحیح، بازوی قدرتمند اتحاد کارگران در محیط کار خواهد بود. سندیکا زبان گویای کارگران متحد و آگاه است که برای رسیدن به خواسته‌هایشان تلاش می‌کنند، به جلو می‌روند، و یا در شرایطی که نیاز باشد عقب‌نشینی می‌کنند.

برای کارگران مبارزی همچون کارگران معادن سنگ آهن بافق یزد تشکیل سندیکای مستقل کارگری گامی در دسترس و البته ضروری است، اما کافی نیست. در این مورد کارگران باید ۲ مسئله بسیار مهم را مد نظر قرار دهند:

اول: تشکیل سندیکای مستقل همان قدر مهم است که اتخاذ و به کار بستن سیاست صحیح درون سندیکا. شرط اینکه سندیکا بتواند مبارزات کارگران را قدمی به جلو هدایت کند این است که در برخورد با مسایل مختلف سیاست درستی را برگزیند و به کار ببندد. پس از تشکیل سندیکا، کارگران باید برای تشخیص و انتخاب سیاست صحیح در پیش برد مبارزه فعال و هوشیار باشند. وظیفه هر کارگر مبارز سندیکایی است که از طریق شرکت در بحث‌ها و جلسات سندیکا، تلاش برای آموزش خود و سایر همکاران و انجام وظایف سندیکایی خود، سندیکا را در مسیر تشخیص سیاست صحیح به سهم خود یاری نماید. کارگران باید در مورد وظایف سندیکایی خود بسیار مسئولیت‌پذیر و در انتخاب رهبران و نظارت بر عملکرد آنها بسیار حساس باشند.

در مبارزات کارگران تمامی کشورها از جمله ایران مواردی بوده است که کارگران برای تشکیل سندیکای خود تلاش‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوانی کرده و موفق به تشکیل سندیکای خود شده‌اند، اما سندیکا با به کار بستن سیاست غلط، نه در جهت تقویت اتحاد کارگران و مبارزات آنان، بلکه علیه منافع طبقاتی کارگران عمل کرده است.

دوم: مستقل بودن سندیکای کارگران به معنای غیر سیاسی بودن آن نیست. استقلال تشکل کارگری به معنای استقلال آن از سیاست نیست، بلکه به معنای استقلال آن از سیاست سرمایه‌داران و کارفرمایان است. سندیکا و اتحادیه کارگری باید سیاست صحیح کارگری خود را مستقل از سیاست سرمایه‌داران و دولت‌ها داشته باشد. سیاستی در جهت آگاه‌تر شدن و متحدتر شدن طبقه کارگر برای مبارزه در جهت منافع طبقاتی کارگران.

اتحادیه یا سندیکا یک تشکل سیاسی نیست، بلکه تشکلی است برای متحدتر شدن کارگران در مبارزات محیط کارشان. اما چه کسی است که نداند متحدتر شدن کارگران برای کارفرمایان و دولت‌ها کابوسی وحشتناک است. به محض اینکه کارگران بخواهند از طریق تشکیل سندیکا و به کارگیری سیاست درست مبارزه گامی در جهت منافع طبقاتی خود به پیش بردارند، بلافاصله دولت و سرمایه‌داران با تمامی ابزارهای سیاسی، تبلیغاتی، حقوقی و نظامی خود تلاش خود را برای سرکوب کارگران مبارز به کار خواهند بست. سندیکا نیز مثل هر چیز دیگری در جهان امروز سیاسی است. این وظیفه کارگران آگاه است که بکوشند سیاست درستی را در جهت اتحاد کارگران اتخاذ کنند.

کارگران ممکن است با خود فکر کنند که کارفرما و دولت اجازه نخواهند داد که کارگران اتحادیه و سندیکا داشته باشند. شاید با خود بگویند: "این حرف‌ها درست است اما داشتن سندیکا قانونی نیست". درست است. قانون فقط سه تشکل شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و نماینده کارگری را به رسمیت می‌شناسد. سه تشکلی که مطالعه قوانین مربوط به شکل دهی آنها و همچنین تاریخ آنها در ایران نشان می‌دهد که نمی‌توانند تشکل‌های مستقل و قدرتمند کارگران باشند. شاید این‌طور به نظر برسد که این قانون به کارگران حق تشکل و اتحادیه داده است، اما در واقع چیزی نیست جز "سرکوب قانونی خواست تشکل در میان کارگران مبارز". در چنین مسایلی کارگران باید چه سیاستی به کار بگیرند؟

در کنار مبارزه برای اجرای قوانینی که در نتیجه مبارزه کارگران به سود آنها وضع شده است، تلاش برای تغییر قوانینی که به ضرر کارگران وضع شده است ضروری است. در ابتدای سرمایه‌داری در بسیاری مسایل محیط کاری هیچ قانونی جز میل و سودجویی بی‌پایان کارفرما وجود نداشته است. مثل ساعات بسیار طولانی کار روزانه که هیچ قانون و قاعده‌ای نداشته است و گاهی از ۱۸ ساعت در یک روز کاری هم تجاوز می‌کرده است. در این دوران اگر قانونی هم وجود داشته است آشکارا در راستای سرکوب و از بین بردن هرگونه مبارزه‌ای از جانب کارگران بوده است. مثل **قانون حداکثر دستمزد** در انگلستان. یا قانون ممنوعیت مبارزه کارگران و ممنوعیت اتحادیه و سندیکا، در ایران و سایر نقاط جهان.

با گسترش سرمایه‌داری و شکل‌گیری طبقه کارگر بزرگ صنعتی، مبارزات کارگران نیز گسترش یافت و وجود قوانین را به سرمایه‌داران و دولت‌ها تحمیل نمود. مبارزه کارگران برای بهبود شرایطشان به رسمیت شناخته شد و قوانینی نیز وضع گردید. سندیکا و اتحادیه در

بسیاری از کشورها قانونی شد و کارگران اتحادیه‌های خود را شکل دادند. این که امروزه در مورد هر مساله‌ای در محیط کار قانونی وجود دارد چیزی بوده که کارگران با مبارزات خود بدست آورده اند.

اما این پایان مبارزه نبود. از این به بعد سرمایه‌داران تلاش نمودند قوانینی تصویب نمایند که مدافع منافع آنان باشد. دولت‌ها از طریق فریب کارگران و از طریق درهم‌شکستن اتحاد و مبارزه آنان چنین هدفی را دنبال نمودند. بخشی از آنچه تا دیروز به وسیله زندان و تیرباران کارگران و اعدام آنها انجام می‌شد، از این به بعد باید از طریق تصویب و اجرای قوانین انجام می‌شد. سپس کارگران نیز مجبور شدند که در کنار مبارزه برای تصویب قوانین، مبارزه برای تغییر قوانینی که به سود کارفرما وضع شده بودند را نیز در برنامه مبارزاتی خود قرار دهند.

مبارزه برای تغییر قوانینی که نتیجه‌ای جز سرکوب مبارزات کارگران ندارند ضروری و آموزند است. ضروری است، زیرا چنین قوانینی موانعی بزرگ و واقعی در مسیر مبارزه و آگاهی کارگران هستند. چنین مبارزه‌ای آموزنده نیز هست، زیرا به کارگران این امکان را می‌دهد که زیر خوارها توضیحات منحرف کننده و غلط در مورد دولت‌ها، ماهیت واقعی دولت‌های سرمایه‌داری را روشن تر ببینند و بشناسند. دولت‌های سرمایه‌داری در هر شکل و با هر ایدئولوژی (چه نام اسلامی داشته باشد، چه خود را دموکراتیک بنامد) چیزی نیستند جز دم و دستگاه سرکوب مبارزه طبقاتی کارگران و حفظ شرایطی که سود طبقه سرمایه‌دار و حاکمیت آنان را تضمین می‌کنند.

قرار نیست سندیکا از راه قانونی ایجاد شود. ما کارگران می‌توانیم در محیط کارمان برای به‌وجود آوردن چنین نهاد مستقلی تلاش کنیم و تمامی کارها را خودمان برعهده بگیریم بدون اینکه مجوزی از جایی بگیریم. همان بهتر که برای تشکیل چنین نهاد پاکیزه و مستقلی درگیر مناسبات وزارت کار و تشکل‌های رسمی آن نشویم. قطعاً رفتن به سمت داشتن سندیکای مستقل مسیر سخت‌تریست و رزمندگی بیشتری را از سمت کارگران می‌طلبد. ولی راهی‌ست که قدرت اتحاد در آن شکنندگی کمتری دارد. مبارزه برای تغییر قوانینی مثل ماده‌های ۱۳۱ تا ۱۳۸ قانون کار جمهوری اسلامی به کارگران این فرصت را می‌دهد که به کل طبقه کارگر ایران در راستای ایجاد نهادهای مبارزاتی مستقل خود یاری برسانند، و ماهیت دولت سرمایه‌داری در ایران را زیر پوسته ایدئولوژیک آن بشناسند. وظیفه هر کارگر آگاهی‌ست که چنین قوانینی را بشناسد و در محیط کارش آنها را افشا نماید، و همکاران خود را برای تغییر آن قوانین ترغیب و متحد نماید.^۱

در محیط‌های کاری همچون معادن سنگ آهن بافق تشکیل سندیکا آن قدم حیاتی و ضروری بعدی است. برای این کارگران، تشکیل سندیکا علاوه بر اینکه ضروری است، ممکن و در دسترس نیز هست. تشکیل سندیکا کارگران و اتحادشان را در مقابل خطراتی که وجود دارد بیمه می‌کند. حرکت نکردن به سمت تشکیل آن مثل این است که با همان سلاح‌های قدیمی به جنگ دشمنی برویم که با

^۱ تصویب قوانین افزایش سن بازنشستگی در کشور سرمایه‌داری فرانسه و سپس ایران ماهیت مشترک این دولت‌ها را نشان می‌دهد. مبارزه بخش‌هایی از طبقه کارگر در فرانسه مقابل قانون بازنشستگی و برای تغییر آن به ما این فرصت را داد که ماهیت مشترک سرمایه‌داری در ایران و فرانسه را ببینیم و فریب بازی‌های دموکراسی و اسلامی را نخوریم. کارگران ایران نباید از مبارزات طبقه کارگر در ایران و تمام جهان غافل شوند.

سلاح‌هایی جدید و پیشرفته‌تر بار دیگر به میدان جنگ با ما برگشته است. چنین جنگی هرچند که پر از رشادت و شجاعت هم باشد (که حتما همین‌طور است) اما جنگی پر از تلفات نیز خواهد بود.

مبارزه کارگران معادن سنگ آهن بافق یزد علیه قوانین سرکوب‌گرانه تشکل‌های کارگری در ایران می‌تواند شروعی باشد برای تلاش جدی کارگران ایران در راستای تغییر قوانینی به سود کارگران. سرمایه‌داران هر ساله قوانین جدیدی را در راستای منافع خودشان و علیه کارگران با عناوین مختلفی به مجلس می‌برند. بازنگری‌ها در قانون کار، برنامه‌های توسعه، قوانین جدید استخدامی، قوانین مناطق آزاد و ویژه اقتصادی از جمله چنین اقداماتی هستند که هر ساله عرصه را بر طبقه کارگر ایران تنگ‌تر می‌کنند. کارگران باید نسبت به چنین اقداماتی حساس و هوشیار باشند و علیه قوانینی به پا خیزند. کارگران بافق با چنین سطحی از اتحاد و تجربه مبارزه می‌توانند که پیشرو و رهبر چنین مبارزه‌ای در طبقه کارگر ایران باشند.

از طرف دیگر کارگران معادن بافق با شروع به آموزش سندیکایی خود و همکاران و حرکت در مسیر تشکیل سندیکای مستقل کارگری، علاوه بر مبارزه با خطرات و تلاش برای حفاظت از دستاوردهای گذشته، الگویی پیش‌روی تمامی کارگران مبارز در ایران قرار می‌دهند. کارگرانی که به چنین سطحی از اتحاد و مبارزه رسیده‌اند می‌توانند الگو و موتور محرکه مبارزات کارگران و البته تجسم ترس و وحشت کارفرمایان و سرمایه‌داران در کل ایران باشند.